

## گزارش خبری از وضعیت عدم نقدینگی در کارخانه ایران سویچ

انجمن همبستگی با کارگران

دوشنبه بیست پنجم شهریور ۱۳۸۷

يك فعال کارگری در رابطه با وضعیت فعلی کارخانه به خبرنگار "باید یکی شویم" گفت: "در حال حاضر مشکل يك کارگران عدم نقدینگی است. این عدم نقدینگی باعث میشود که کارگران به نوعی از حق و حقوق هایی که خودشان داشتن به حداقل ها برسند کمکهای غیرنقدی داشتن، پاداشتهایی که داشتن، وامهای که داشتن که بعنوان رفع نیاز هایشان کارخانه میبایستی از پول حق خودشان پرداخت می کرد. اینها به حداقل رسیده است و پرداخت نمیشود".

این کارگر در ادامه افزود: "این نقدینگی در کارخانه یکی از علت هایش میتواند در عدم وجود منابع کار و دوم در عدم مدیریت هایی ذیصلاح در کارخانه باشد. در واقع اون مدیریت لازم در این شرایط بد اقتصادی که در مملکت ما موجود است، وجود ندارد. در واقع از صنعت دور میشود و به سمت دلالی و کاسبی میرود.

ولی خیلی از مسائل قانونی دیگر هم هست که همه اینها قطع شده اند. بعد هم علتش از طرف مدیران نبود پول و کار اعلام میشود. در ضمن نبود کار هم در قانون آمده که ایجاد منابع کار توسط دولت صورت می گیرد و باید برای سرمایه گذاران یا برای تولیدکنندگان فراهم کنند که متاسفانه فراهم نمیشود. حالا اگر فراهم هم بشود چون خود دولت باید بودجه های لازم برای اون کار اختصاص بدهد، نمیدهد و در واقع همه کارها ناقص می مانند.

همان عدم نقدینگی و مدیریت ذیصلاح که اشاره کرده بودم بالاخره به نوعی به دولت مربوط میشود و طرف حساب کارگران، دولت است. بخصوص کارگران کارخانه هایی که تولیدشان سیمان است به دلیل این که بخش اصلی آن به دولت مربوط می شود و طرف حساب ما هم دولت است یعنی پول مان باید از دولت گرفته شود ولی این که تنها نیست در جامعه ما مدیر به معنای واقعی وجود ندارد یعنی شایسته سالاری در مملکت ما نیست. متاسفانه آنچه که در کارخانجات ما رایج شده است اینه که اگر کسی با مدیر یا صاحب کارخانه رابطه ای داشته باشد سرکاری آید و به میل خودشان کار را پیش میبرند و کارگر در مرحله آخر دیده میشود یعنی حق و حقوق ها پرداخت نمیشود و از خیلی چیزهای دیگر کارگران زده میشود و در جاهایی که سرمایه خودشان در آنجا باشد سرمایه گذاری میشود".

این فعال کارگری در ادامه گفت: "ریشه همه این مشکلات در نظام مملکتی و سیاستهای غلطی است که از طرف سیاست مداران مملکت گذاشته میشود. در واقع این سیاست مداران خودشان را از مردم جدا میکنند ولی این در حرف هایشان نیست و شعارهای زیادی میدهند مثل مردم سالاری، شایسته سالاری، مهرورزی و این جور مسائل دیگه شنیده می شود ولی واقعیت چیز دیگری است یعنی هر شعاری که میدهند در عمل ۱۸۰ درجه با اون شعار فرق میکند. بعد هم اگر بخواهیم حرفی بزنیم و یا مطلبی بنویسیم که باعث دلخوری بعضی از آقایان باشد از وزیر کار گرفته تا دیگر ارگانهای دولتی، دیگر باید با کارمان خداحافظی کنیم چون چیزی که برایشان خوش آیند و ملاک است این است که بگویم مشکلی وجود ندارد که نکند آقایان ناراحت شوند. در حالی که مشکلات فراوان است این همه هرج و مرج وجود دارد.

شما يك روز بلند میشوید يك صابون را ۳۰۰ تومان می خرید فردا همان صابون را ۳۵۰ تومان میفروشند به دلیل اینکه

برای این جور مسائل هیچ نظامی وجود ندارد. به جای اینکه افزایش حقوقها باشد معکوس میشود و این افزایش حقوق به سمت کارگر و متضرر می شود. به جای اینکه به سمت رفاه اجتماعی نزدیک شود از رفاه اجتماعی دور میشود بعد هم روز به روز قیمتها افزایش پیدا میکند. حالا به عناوین مختلف که یکی از آنها همین تحریم ها است که تأثیرات زیادی در کارمان گذاشته است، مواد اولیه نداریم و بخشی از تولید خوابیده است به دلیل اینکه جنسی از خارج وارد نمیشود و مجبور به تعطیلی کارخانه می شویم و از طرف دیگر بیکاری کارگران کارخانه است. حالا وقتی بحث تحریم ها پیش می آید بعضی به دنبال مبلغی برای سودجویی خود هستند، آخرش هم کارگر جماعت یا مردم عام تو فشار و سختی قرار می گیرند.

قانون يك چیزهایی را گفته و شما میتوانید اگر بخواهید مقید به قانون باشید. حق و حقوقتان را بگیرید ولی اگر مجریه قانون کسی باشد که قانون را درست اجرا نکند و حقیقت از آن شاکی کند، یعنی شکایت کردن از قانون مصادف است با فنا کردن خود. یعنی افراد وقتی می بینند که شکایت میکنند عوض اینکه به حق و حقوق شان برسند باعث نابودی شان میشود، خب پشیمان میشوند. البته در شعار مملکت ما قانون های زیادی داریم که در عمل دیده نشده است.

حالا اگر بخواهم نتیجه گیری کنم واقعیت این است که اقشار مختلفی در جامعه وجود دارد از کارگر، کارفرما، سرمایه دار و ... که فاصله طبقاتی بین آنها خیلی زیاد است. منظورم این نیست که کارفرما یا سرمایه دار مشکلات ندارد، هر کسی مشکلات خاص خودش را دارد ولی مشکلات کارگر منجر به فسادهای اجتماعی و ناهنجاری های اجتماعی میشود.

چون يك کارگر که ۲۰۰ تومان حقوق میگیرد و يك خانواده دارد، وقتی نتواند بچه هایش را تربیت درستی بکند خب بالاخره مشکلات اجتماعی در آینده گریبانگیرش خواهند شد و این برای يك پدر فاجعه است اون هم در جامعه ای که دم از اسلام میزند و این مشکلات اجتماعی به نوعی گریبانگیر همه است. قشر کارگر که در واقع قشر ضعیف این جامعه هستند، زودتر ضربه میخورند. به قول معروف میگویند زنجیر همیشه از ضعیف ترین قسمتش پاره میشود. در جامعه ما هم ضعیف ترین قسمت قشر کارگر است. خوب اگر شما در نظر بگیرید که يك کارگر با اضافه کاری ۳۰۰ هزار تومان حقوق بگیرد بالاخره يك زن و چند فرزند دارد بعد هم کرایه خانه باید بپردازد و خرج روزمره اش را دربیارود. شما يك خانواده ۴ نفره را در نظر بگیرید (به پس و پیش قضیه هم کاری نداریم) روزی ۵۰۰۰ تومان کرایه خانه و ۵۰۰۰ تومان خورد و خوراک در نظر بگیرید که میشود روزانه ۱۰۰۰۰ تومان با توجه به اینکه این خانواده پوشاک دارند، برای تحصیلات احتیاج به دفاتر و این جور مسائل دارند و در صورتیکه اینها نباشند افراد خانواده ضعیف میشوند و به سمت وسوی بی سوادى و غیره می روند. با توجه به رسیدن ماه مهر و شروع مدارس واقع کارگر جماعت هر روزش تو فشار است پدر خانواده به جای این که خانواده اش را سرپا کند و حامی خانواده باشد مجبور است از چیزها بزند به جای اینکه مثلا يك مداد مشکلی و يك مداد قرمز برای بچه اش بخرد که سر کلاس برود میگوید چون که نداریم يك مداد مصرف کن و دفتر هم بجای دو جور دفتر يك دفتر میخوم که برای نقاشی هم از همین دفتر خط دار استفاده بکن.

خیلی وقت ها فکر میکنم که این خداوند است که دارد مردم را میچرخاند، وگرنه با این اقتضاحاتی که در این مملکت وجود دارد وبا ۳۰۰ هزار تومان چطور میشود که امرار و معاش يك خانواده را چرخاند؟ در واقع بجز يك قدرت بالایی که همان قدرت خداوند باشد قدرت دیگری نیست که با وجود این همه بدبختی يك خانواده میتواند سرپا باشد و زندگی کند و هیچ پشت و پناهی نداشته باشد". انجمن همبستگی با کارگران- نوشته شده توسط ندا ملکی در دوشنبه ۲۵ شهریور ۱۳۸۷